

فرهنگ

هفته نامه تجلی روزانه فرهیختگان
شماره سی ام | هفته اول مهر ماه ۱۴۰۴
FARHIKHTEGANONLINE



چرا مردم اسرائیل نسبت به غزه بی تفاوت هستند؟! فقط کافی است تلویزیون اسرائیل را ببینید

خبری که منتشر نشد



پوریا سلطانی زاده

در روزگاری که رسانه ها قرار است آینده جامعه و منعکس کننده صدای حقیقت باشند، آنچه در تلویزیون اسرائیل جریان دارد بیش از هر زمان دیگر نشان دهنده یک چشم پوشی عمادانه و سازمان یافته است. رسانه ای که باید حقیقت را بازتاب دهد، به ابزاری برای تحریف واقعیت و تقویت روایت رسمی حکومت صهیونیستی تبدیل شده است. برخی خبرنگاران شاید جانبدار باشند، برخی دیگر تحت فشارهای سیاسی و تهدید مستقیم، اما آنچه در مجموع دیده می شود، خیانت آشکار به اصول حرفه ای و اخلاقی روزنامه نگاری است؛ خیانتی که عملاً به شریک جرم ساختاری در جنایات غزه بدل شده است.

بی حسی موضعی

چندی پیش، نهادی کارشناسی وابسته به سازمان ملل گزارشی منتشر کرد که بر اساس داده های علمی و میدانی، نشان می داد غزه به شدیدترین سطح قحطی رسیده است. این خبر می توانست وجدان عمومی اسرائیل را تکان دهد، اما در پرمخاطب ترین بخش خبری کانال ۱۳ حتی یک بار هم مطرح نشد. آنچه دیده شد سکوت بود؛ سکوتی که از نگاه جامعه شناسی، چیزی فراتر از امتناع از خبررسانی است. این سکوت به معنای تولید نوعی «مصونیت اخلاقی جمعی» است؛ فرایندی که طی آن جامعه با حذف مکرر تصویر رنج فلسطینی، به بی تفاوتی و بی حسی اجتماعی کشانده می شود. از این منظر، تلویزیون اسرائیل تنها یک رسانه نیست، بلکه بازوی یک دستگاه فرهنگی-سیاسی است که هدفش نه فقط سانسور واقعیت، بلکه شکل دادن به ادراک جمعی است. وقتی آنتن تلویزیون به جای نشان دادن صف های طولانی مردم برای تکه ای نان، تصاویر فرماندهان ارتش را با لحن قهرمانانه بازتاب می دهد، درحقیقت دارد «نقشه ای ذهنی» برای بینندگان ترسیم می کند: فلسطینی ها یا اصلاً وجود ندارند یا اگر هم هستند، ارزش دیدن ندارند. نتیجه چنین مهندسی ادراک، همان بی تفاوتی فراگیر امروز است که جنایات غزه را برای اکثریت جامعه اسرائیل به «اخبار غیرمهم» تقلیل داده است.

رسانه؛ از آینه جامعه تا بازوی جنگ روانی

اخبار عصر هنوز در اسرائیل پرمخاطب ترین و اثرگذارترین منبع اطلاع رسانی است؛ جایی که هزاران بیننده هر شب در برابر صفحه تلویزیون می نشینند تا تصویری از «جهان پیرامون» دریافت کنند. هر شبکه تلویزیونی پتل هایی ثابت دارد: ژنرال های بانز نشسته، تحلیلگران امنیتی، سیاستمداران و چهره های رسانه ای که ساعت ها درباره اوضاع جنگ و سیاست داخلی بحث می کنند. اما در میان این همه گفت وگو و تحلیل، یک موضوع به شکلی نظام مند حذف می شود: جمعیت غیرنظامیان در غزه. این حذف را نمی توان صرفاً به انتخاب فردی یک مجری یا تصمیم یک سردبیر تقلیل داد. آنچه می بینیم یک «قاعده نانوشته» در رسانه های اسرائیلی است؛ نوعی توافق پنهان که مطابق آن، رنج فلسطینیان یا باید نادیده گرفته شود یا در بهترین حالت، با تردید و تمسخر روایت گردد. در نتیجه، تلویزیون اسرائیل به ابزار بازتولید یک روایت رسمی و نظامی تبدیل شده است.

از منظر جامعه شناسی، چنین روندی پیامدهای عمیقی بر شکل گیری وجدان جمعی دارد. امیل دورکیم یکی از متخصصان جامعه شناسی مدرن بر این باور بود که رسانه ها و نهادهای اجتماعی نقش محوری در تولید «آگاهی جمعی» ایفا می کنند. وقتی یک ملت بارها و بارها تصویری یک سویه و ناقص از واقعیت دریافت کند، حساسیت جمعی اش تغییر می کند و مرزهای اخلاقی اش جابه جا می شود. تلویزیون اسرائیل دقیقاً همین کار را انجام می دهد: با تکرار مداوم بی اهمیت بودن جان فلسطینی ها، «بی تفاوتی» را به بخشی از فرهنگ عمومی بدل کرده است.

به زبان ساده، وقتی انسانی در قاب تلویزیون دیده نشود، رنجش هم در ادراک عمومی محو می شود. این همان چیزی است که جامعه شناسان آن را «خشونت نمادین» می نامند: حذف نمادین یک گروه از فضای رسانه ای، که در نهایت به حذف اخلاقی و انسانی آن ها در ذهن مخاطبان منجر می شود. چنین حذف و سکوتی نه فقط بی تفاوتی، بلکه زمینه ساز نوعی همدستی ناخودآگاه است؛ چراکه جامعه ای که از دیدن رنج دیگری محروم می شود، به مرور زمان خود را در برابر آن رنج مسئول نمی داند.

خبرنگاری یا سربازی؟

تقریباً همه خبرنگاران اسرائیلی، مانند سایر شهروندان، دوره خدمت اجباری در ارتش را گذرانده اند. همین سابقه نظامی موجب شده بسیاری از آنان خود را نه «ناظر بی طرف»، بلکه «سرباز رسانه ای» بدانند؛ کسی که وظیفه اش نه اطلاع رسانی شفاف، بلکه پشتیبانی روانی از جامعه و تقویت روایت ارتش است. به همین دلیل در چهارچوب رسانه ای اسرائیل، خبری که تصویر ارتش را مخدوش کند یا همدلی با قربانیان فلسطینی برانگیزد، به سادگی سانسور می شود یا اصلاً مجال انتشار نمی یابد. اما نکته مهم تر این است که این رویکرد تنها به اتاق های خبر محدود نمی ماند. مردم اسرائیل نیز به عنوان مخاطب، در این فرایند نقشی فعال ایفا می کنند. رسانه ها دقیقاً همان چیزی را بازتاب می دهند که جامعه انتظار شنیدن آن را دارد: روایت قهرمانانه ارتش و انکار رنج فلسطینیان. اگر روزی خبرنگاری بخواهد تصویر متفاوتی ارائه دهد، با واکنش تند افکار عمومی روبه روم می شود و حتی ممکن است به «خائن» بودن متهم گردد. به عبارت دیگر، خود جامعه اسرائیل با فشار روانی و سیاسی، خبرنگاران را در مسیر «سربازی رسانه ای» نگه می دارد. از منظر جامعه شناسی ارتباطات، این وضعیتی است که به «چرخه بازتولید» شباهت دارد: رسانه ها همان روایت نظامی را به مردم منتقل می کنند، مردم این روایت را درونی کرده و بازتولید می کنند و سپس انتظار دارند رسانه ها دوباره همان روایت را عرضه کنند. این چرخه معیوب باعث می شود هر نوع صدای مخالف یا تصویر انسانی از فلسطینی ها به سرعت به حاشیه رانده شود. در واقع، وقتی بیشتر شهروندان اسرائیل خود تجربه ای مستقیم از ارتش دارند و رسانه ها نیز نقش «جبهه داخلی» را بازی می کنند، مرز میان نظامی گری و زندگی روزمره محو می شود. نتیجه این هم پوشانی آن است که نه تنها خبرنگاران، بلکه مردم عادی نیز بخشی از ماشین جنگی به شمار می آیند؛ ماشینی که بی رحمانه روایت رسمی را تقویت و هرگونه روایت انسانی را حذف می کند.

بی تفاوتی امروز مردم اسرائیل نسبت به کشتار و قحطی در غزه تنها نتیجه تبلیغات نیست، بلکه پیامد یک فرایند طولانی اجتماعی است: انکار واقعیت، عادی سازی سرکوب و ایجاد نوعی «مصونیت اخلاقی»

ترس، سانسور و خود سانسوری

این فضای یک دست تنها محصول وفاداری نیست؛ ترس هم نقشی کلیدی دارد. خبرنگاران می دانند اگر پا را از خط قرمزها فراتر بگذارند، به سرعت از برنامه های پر بیننده حذف خواهند شد. نمونه های متعددی وجود دارد، از سردبیر کانال ۱۲ که پس از درخواست برای پایان جنگ یک سال از آنتن کنار گذاشته شد تا خبرنگارانی که مجبور به عذرخواهی عمومی برای یک جمله انتقادی شدند. افزون بر این، دولت نتانیاهو نیز به طور مستقیم با برچسب زنی، تهدید و تحریم بر رسانه ها فشار می آورد. در چنین فضایی، خود سانسوری به عادت روزمره بدل می شود. نتیجه روشن است: حذف سیستماتیک روایت فلسطینیان و بازتولید تصویری یک جانبه که جامعه اسرائیل را در یک حباب روانی نگاه می دارد.

اثرات جامعه شناسانه؛ از بی تفاوتی تا همدستی

مطالعات اجتماعی نشان می دهد وقتی رسانه ها واقعیت را پنهان می کنند، جامعه دچار «عادی سازی خشونت» می شود. بر اساس یک نظرسنجی، ۶۴ درصد اسرائیلی ها باور دارند رسانه های محلی تصویری «متوازن» از غزه ارائه می دهند. این آمار به خوبی نشان می دهد چگونه سانسور تلویزیونی درونی شده و به باور عمومی تبدیل شده است. بی تفاوتی امروز مردم اسرائیل نسبت به کشتار و قحطی در غزه تنها نتیجه تبلیغات نیست؛ بلکه پیامد یک فرایند طولانی اجتماعی است: انکار واقعیت، عادی سازی سرکوب و ایجاد نوعی «مصونیت اخلاقی». جامعه ای که بارها و بارها تصویر فلسطینی را یا حذف شده یا تحقیر شده دیده، در نهایت نسبت به رنج او بی حس می شود. این همان چیزی است که جامعه شناسان آن را «خشونت نمادین» می نامند؛ خشونتی که نه با گلوله، بلکه با قاب تلویزیون اعمال می شود.

چرا فقط تلویزیون کافی است؟

شاید در ظاهر این یک موضوع رسانه ای باشد اما در واقع، ریشه ای عمیق تر دارد. تلویزیون در اسرائیل نه تنها منبع خبر، بلکه بخشی از سازوکار اجتماعی برای شکل دادن به ادراک عمومی است. اگر کسی بخواهد بفهمد چرا بسیاری از اسرائیلی ها نسبت به جنایات غزه بی تفاوت هستند، نیازی به تحقیقات پیچیده نیست؛ کافی است چند ساعت پای تلویزیون اسرائیل بنشیند. تصویر ها، سکوت ها و تحریف ها خود پاسخ را می دهند: جامعه ای که واقعیت را نمی بیند، رنج دیگری را هم احساس نخواهد کرد.

میزگرد های تلویزیونی در اسرائیل بیش از آنکه شبیه استودیوی خبر باشند، به اتاق جنگ می مانند؛ جایی که افسران رسانه ای در لباس کارشناس، روایت رسمی ارتش را فغانده می کنند.